

سنت گرایان و انکس خلاف مانت مدرن است در برابر مدرنیسم که ریشه‌های تاریخی آن در اروپای قرن ۱۹ به ویژه در فرانسه به چشم می‌خورد در اروپا کاتولیک‌های مخالف با سکولاریسم و مدرنیسم از نوعی سنت گرایان جانشیناری کردند که بر پایه مرجعیت پاپ استوار بود یا اینکه در بین این جنبش‌ها لوترانیت (۱) جناح لیبرالی نیز وجود داشت به پروس نهم (۱۸۲۶-۱۸۷۸) پس از آنکه در پی انقلاب سال ۱۸۴۸ موقتا قلمروهای پاپی را از دست داده به شدت به مخالفت با همه انواع لیبرالیسم در حیات سیاسی و فکری پرداخته مذهب کاتولیک به رغم نحوه بیانی که داشت در حمایت از سنت‌های خاص خود و مرجعیت پاپ به مخالفت آشکار با مدرنیسم پرداخته

مذهب کاتولیک فرانسه در قرن ۱۹ به جنبش‌های از سنت و نیز سلطنت پرداخته لیبرال‌های فرانسه در نیمه دوم قرن ۱۹ بر سلطنت طلب‌ها غالب شدند و قوانینی در ضدیت با روحانیان وضع کردند حرکت به سمت وضع چنین قوانین ضد روحانیت را لنون گامیتا (۱۸۲۲-۱۸۸۲) یا سخنرانی‌ای که در شهر رومنز (فرانسه) و در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۸۷۸ ایراد کرد به راه انداخته سخنرانی‌ای که در بر دارنده جمله معروف «کشیش دشمن ماست» بود کاتولیک‌ها مدعی بودند که دلیل این ضدیت با روحانیت نفوذ لزهای فرانسوی بود

فرانسوی‌ها جایگزینی را برای سنت گرایان کاتولیک به دست دادند که مبتنی بر علوم غربی به عهد باستان بود آنها در جامعه فرانسه غالبا به جذب آزاداندیشان و ضد روحانیون و نیز علاقه‌مندان به حدس‌ها و پیش‌بینی‌های علوم غربی پرداختند شیفتگی به شرق و علوم غربی و باستان همچنین باعث جذب عدما به انجمن «نوسوفی» شد که در سال ۱۸۷۶ و در شهر نیویورک توسط مادام بلاواتسکی، کلنل هنری اس. انکلت و جاج پایمیری تشکیل شده بود انجمن نوسوفی نیز به انتشار شماری از ترجمه‌هایی از سنت‌های دینی غیر غربی، از جمله ترجمه فرانسوی «گیتا» (در سال ۱۸۹۰) و آثار دیگری در باره مذهب بودایی و هندو، پرداخته در بستر این جو فرهنگی است که شکل باطنی‌ای از سنت گرایان در آثار دو نویسنده داشتند و بر جاذبه، یعنی آنکه کوماراسوامی ورنه‌گون پایمیری شده است کوماراسوامی و گون پیروانی را برای خود جذب کردند که بعدها هر یک از آنها از نویسندگان و مدافعان بانفوذ سنت گرایان شدند و از بین آنها می‌توان به فریتوف شوان، تیتوس بور کهارته مار کو پالیس، مار تین لینگز، هوسستن اسمیت و سید حسین نصر اشاره کرد

سنت‌ها، سنت و سنت گرایان شاید واژه «سنتی» حتی مبهم‌تر از واژه «مدرن» باشد معمولا این واژه در مقایسه با مدرن فهم می‌شود هر چه که پیش از مدرنیسم به نحوی عمیق در جامعه ریشه‌دار باشد، سنتی است به طور غیر مستقیم، سنتی در قالب تاریخ اروپا فهم می‌شود چرا که سنتی در مقایسه با مدرن فهم می‌شود و مدرن نیز به نوبه خود تنها با ارجاع به فرهنگ اروپایی قابل فهم است از این رو، سنتی دانستن یک جامعه غیر غربی، هسان با این ادعاست که آن جامعه در وجود

مهمی شبیه به جوامع اروپایی پیش از عصر اصلاح گرای دینی است در مقابل مدرنیسم می‌توان سنت گرایان را برای اشاره به نهضت مخالفت با مدرنیسم یا این دیدگاه که جوامع پیش از مدرن بر ترس از جوامع مدرن هستند به کار برد به این معنا سنت گرایان به معنای سنت گرایان، مورد بحث نیست بلکه آنچه مورد بحث است سنت گرایان دینی، نظیر سنت گرایان کاتولیک یا سنت گرایان ملی نظیر سنت گرایان روسی و غیره است

روشن است که دفاع مطلق از سنت گرایان، یعنی این فرض که مدرنیته همواره بدتر از همه جایگزین‌های خود است هرگز موجه نیست از این رو کوماراسوامی و گون به طرح سنت‌های اصیل به عنوان سنت‌هایی که ریشه در وحی الهی دارند پرداخته‌اند به ادعای ایشان، در همه جوامع ماقبل مدرن، اعم از جوامع بومی، مسیحی، اسلامی، هندوی، یا تائویی یا بودایی، ویژگی‌های مشترکی وجود دارد (۲) ویژگی‌های مشترک این جوامع را سنت و دفاع از این ویژگی‌ها در برابر جوامع مدرن را «سنت گرایان» می‌نامند بدین ترتیب سنت گرایان شامل نظریه‌ای است که معتقد به توسع خاصی از کثرت گرای دینی است که می‌گوید همه سنت‌های دینی از جانب خدا الهام شده و از گوهر یکسانی برخوردار هستند و نیز معتقد به نظریه فرهنگی‌ای است که مدعی است سنت‌های فرهنگی جوامعی که سنت اصیل بر آنها حکم فرماست به عنوان بازتاب سنت واحد (۳) موجه و قابل قبول است

اشکالاتی بر کثرت گرای باطنی نوع خاصی از کثرت گرای دینی که مورد حمایت سنت گرایان است کثرت گرایان است که چاشمین نوسوفی است هر چند گون فاطمه به انکار انجمن نوسوفی پرداخته اما مادام بلاواتسکی در مقدمه کتاب «آموزش رمزی» پیروشی، اندیشه‌های کلیدی سنت گرایان را در باره وحدت ادیان بیان کرده است این اندیشه‌های کلیدی عبارتند از:

- ۱- همه ادیان عمده از منبعی الهی برخوردارند
- ۲- این ادیان در باطن یکسان و در ظاهر متفاوت هستند
- ۳- رد پاهای حکمت چساندان اصیل را می‌توان در این ادیان پیدا کرد

بیان مادام بلاواتسکی در مقدمه کتاب مزبور چنین است: «فیلسوف حقیقی که طالب حکمت باطنی است، شخصیت‌ها باورهای جزئی و ادیان خاص را به فراموشی می‌سپارد علاوه بر آن، حکمت باطنی، همه ادیان را آشتی می‌دهد، همه جامعه‌های بیرونی و داخلی را از آنها برکنده نشان می‌دهد که ریشه هر یک از ادیان یا همه ادیان بزرگ یکسان است» (۴)

گون به این نتیجه رسیده که مادام بلاواتسکی فرد حقیق‌پیزی بوده است با این حال گون همان نوع کثرت گرای دینی را که مادام بلاواتسکی از آن حمایت می‌کرد حفظ کرد و پس از سایر سنت گرایان در آثار خود به شرح و بسط آن پرداخته اشکال کثرت گرایان مورد دفاع بلاواتسکی و سنت گرایان آن است که بر قرارت خاصی از متون ادیان جهان مبتنی است که مورد تردید است لازم این قرارت آن است که معتقد شویم شابهت‌های خاص ادیان، به ویژه در آموزه باطنی، تشکیل دهنده هسته و گوهر ادیان مختلف است و باید



کثرت گرایی

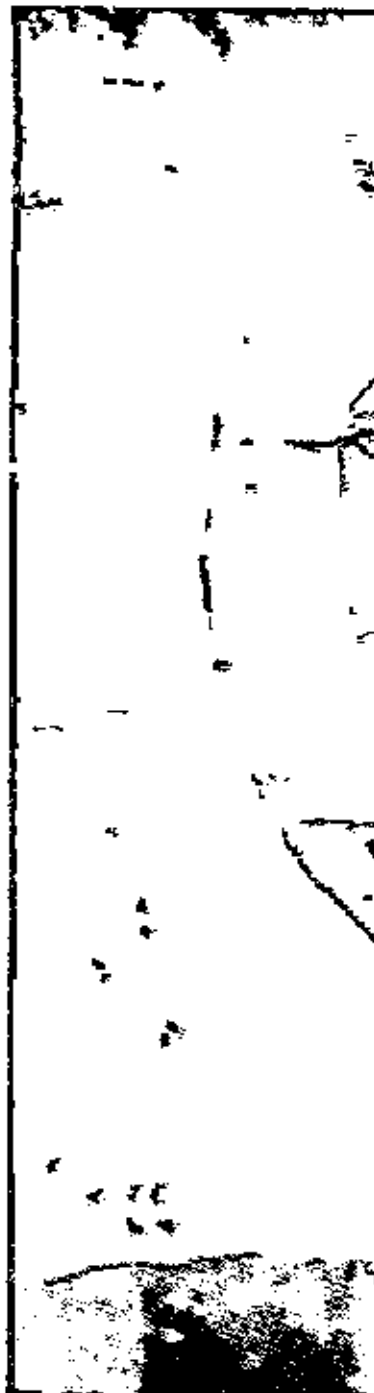
تفسیر و آثار و اندیشه‌های سنت گرایان

کثرت گرای دینی به طور مشترک به چشم می‌خورد آن است که صرف‌نظر از اینکه آموزه‌های باطنی یا ظاهری ادیان را مورد بررسی قرار دهیم یا نه، تعالیم سنت‌های دینی مختلف با یکدیگر و با کثرت گرایان سازگار نیستند کثرت گرایان باید به تأکیر مدعی شوند که علت این تقابرها (و ناسازگاری‌ها) یا انحرافات است که در سنت‌های دینی رخ داده و یا عوامل غیر فاتی‌ای نظیر فرهنگ است (که بر خلت ادیان عرض شده‌اند) اما بررسی متون دینی چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند و تنها پشتوانه آن اعتقاد پرمیثی کثرت گرایان به حقیقت کثرت گرایان است

تفاوت‌های آنها را به عنوان انحرافات از این گوهر یا به کنار نهادن بلاواتسکی از این تفسیر با این ادعای سؤال برانگیز و مشکوک حمایت می‌کند که وی تعالیم باطنی و اولیه ادیان راه دست آورده است از سوی دیگر، سنت گرایان مدعی هستند که می‌توانند با شهود عقلی (intellectual intuition) به جوهر مشترک ادیان پی ببرند روشی که آنها به کار می‌برند قابل پذیرش نیست آنها مقروض می‌دارند که ادیان در آغاز دارای جوهر باطنی مشترکی هستند و متون ادیان مختلف را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با این اصل سازگار باشند اما باید گفت این امر مصادره به مطلوب است

دومین اشتباه عمدی که در بیشتر انواع معیارهای یک تحقیق خوب و علمی در





خاص [در دست طبقه خاص] مصون می ماند. سنت گرایانی نظیر مارتین لینگز به جای آنکه این نظام طبقاتی هندویی را بر اساس تعالیم اسلام رد کنند، همواره به دفاع از آن به عنوان بخشی از سنت اصیل پرداخته اند. هم امروز به یمن وجود نظام طبقاتی، برای برهم زدن که حافظان دین هستند، مذهب هندو را داریم که هنوز زنده است و ناقص حاضر پیروان مقدسی را پرورنده است» (۵)

نقد سنت گرایان بر مدرنیسم
می توان بسیاری از مشکلات محوری در نقد سنت گرایان بر مدرنیسم، نظیر علم گرایی، فرد گرایی افراطی و نبود ممنوعیت را در آثار سایر منتقدان مدرنیسم نیز مشاهده کرد. این نکات بسیار مهم هستند و این که اکنون کوماراسوامی و دیگر سنت گرایان، در اوج چابده مدرنیسم به بیان نکات منفی و نقاط ضعف آن پرداخته بسیار ستودنی است.
مارتین لینگز وضعیت پس از جنگ جهانی اول را چنین توصیف می کند: «سن، خود جهانی را که اکنون در دهه اول پس از جنگ جهانی اول، برای آن و در قالب آن کتاب های اولیه خود را نوشته به یاد داریم، جهانی که خوشی و نشاطش، آن را نفوذناپذیر کرده بود. جنگ جهانی اول، جنگی برای پایان دادن به جنگ بوده است. واکنش دیگر هرگز جنگ دیگری نخواهد بود و علم ثابت کرده است که انسان از نسل میمون است، یعنی انسان از میمونی به پیشرفت و تکامل رسیده است و این پیشرفت بدون هیچ گونه مثنی انلمه خواهد یافت. هر چیزی بهتر و بهتر خواهد شد. من سیاستمداری را به یاد دارم که با تعبیری که امروزه هیچ کس جرأت به زبان آوردن چنان تعبیری را ندارد اعلام می کرد: امروز ما در صبح افتخار آمیز جهان هستیم. اکنون در آن زمان بود که در سطره این جهان عالی چنین نوشته جهان جدید گویی جاننداری است که سرش بریده است اما همواره به حیات خود ادامه می دهد. حیاتی که هم پر فشار و تند و هم مختل و بی نظم است» (۶)

پرمش این است که وجه متمایز کننده نقد سنت گرایان بر مدرنیته چیست؟ این نقد چیزی بی سابقه ای نیست از این رو نمی توان ویژگی متمایز آن را نویسن بودنش به لحاظ تاریخی دانست. برخی از منتقدان مدرنیته بر مشکلات اجتماعی زندگی مدرن متمرکز شده اند اما برخی دیگر بیشتر بر ایجاد نظری توجه کرده اند. اما معمولاً منتقدان، این دو بعد را در یکدیگر ادغام کرده و بر آن شده اند که مشکلات اجتماعی مدرنیته پیامد عقلت از برخی حقایق مهم است. از نظر کاتولیک ها، علت مصایب [جهان] مدرن، غفلت از تعالیم مسیحیت است. از دید رمانتیک ها، حقیقت مغفول، حقیقتی است که تنها از طریق دل یا نوعی احساس یا تجربه قابل درک است. از نظر های دیگر مشکلات جامعه مدرن، پیامد غفلت روز افزون و بلندی از مسئله «هستی» است. غفلتی که تا عهد باستان گس خرد شده است. از نگاه پلوتوسکی، الکتات گنون و کوماراسوامی، مشکلات مدرنیته ناشی از غفلت از حکمت جاودان است که در تعالیم باطنی ادیان بزرگ به چشم می خورد. البته باید انعام کرد که گنون و کوماراسوامی از آنچه در آثار تئوسوفی ها به طور ضمنی آمده فراتر رفته اند.

در همه این دیدگاه ها یک ادعای عالی غیر موجه و مشترک وجود دارد و آن اینکه غفلت

از برخی حقیقت ها است که باعث به وجود آمدن مشکلاتی در هم تنیده با مدرنیته شده است. تا آنجا که من می دانم هیچ یک از منتقدان به دیدگاهها و گروه های پیش گفته این ادعا را اثبات نکرده اند. همه آنها این امر را روشن و بدیهی دانسته اند که چون جوامع مدرن، «حقیقت» امروزه نظر آنها را نادیده گرفته و دچار مشکلات اجتماعی مختلفی شده اند. این غفلت باعث به وجود آمدن مشکلات اجتماعی شده است. این بیان از دکتر صد حسن نصر را در نظر بگیریم: «اما مخالفت سنت با مدرنیسم، تا آنجا که به اصول و مبادی مربوط می شود، مطلق و کامل است و از مشاهده واقعیت ها یا پدیده ها یا تشخیص علائم بیماری حاصل نشده است. سننه از آن رو با مدرنیسم مخالفت می کند که مقدمات و مبادی ای را که مدرنیسم بر آنها مبتنی است نادرست و غلط می داند» (۷). این امر، صادقانه کاری بی پایه و غیر موجهی است. آنحوه، از تسلط اندیشه مدرن با ویژگی های جوامع سنتی بسیار پیچیده است و در آن تحولات اجتماعی بر اندیشه و نیز اندیشه بر تحولات اجتماعی تأثیر گذار است. برای فهم درست مشکلات و مسائل مدرنیته، آنچه مورد نیاز است مشاهده بیشتر واقعیت ها و پدیده ها است و نه متافزیک.

یکی دیگر از ویژگی های سؤال برانگیز در نقد سنت گرایان بر مدرنیته، که ناشی از این اندیشه است که صور مختلف اجتماعی، محصول باورهای غالب است. آن است که سنت گرایان به تحسین و تجلیل از ساختارهای اجتماعی ما قبل مدرن گرایش دارند چرا که آنها را نمره باورهای سنتی درست می دانند. گنون می نویسد: «آنچه ما آن را تمدن بهنجار می خوانیم، مثنی است که بر پایه اصول و مبادی، به معنای واقعی کلمه، مبتنی شده باشد و همه چیزها در پیروی از این اصول مقرر و آراسته شده باشند. به گونه ای که همه چیزها به عنوان کاربرد و گسترش یک آموزه که در گوهر خود کاملاً مثنی یا فوق طبیعی است دانسته شود» و منظور ما از تمدن «هستی» «همین معناست» (۸).

بدین ترتیب باید از مفاسد فنودالسم چشم پوشی کرد، چرا که فنودالسم محصول جامعه ای است که در آن باورها و ارزش های سنتی حکمفرماست و این نظام تیره، به نوبه خود، حامی آن باورها و ارزش ها است. در این نگاه افشارهای اجتماعی که نظام فنودالی را غیر قابل تحمل کرده و به سرنگونی آن می انجامد نادیده نگاشته شده است و تغییر آن، معلول غفلت از حکمت جاودان، که جامعه فنودالی بر آن مبتنی بوده است تلقی شده است.

مدرنیست ها معتقد به پیشرفت ذاتی ای هستند که در آن فناوری و اندیشه روشنگر، به توسعه نامحدود در وضعیت انسان ها می انجامد. اما سنت گرایان، به جای این اعتقاد مسلم می گیرند که مدرنیسم بیون روند سقوط به تمام معنا است. گنون این سقوط را بر اساس انوار عالی جهان شناسی هندویی تبیین می کند. در واقع مدرنیست ها به اموری چون بحران انسان مدرن، ویرانی محیط زیست، مفاسد استعمار و استعمار نو، مست شدن نظام خانواده و دیگر مضرات مدرنیته توجه نمی کنند و در مقابل آنها، سنت گرایان به منافع به دست آمده از مدرنیسم بیون، گسترش وسیع پاساوری و دسترسی آسان به تعالیم و تربیت بهداشت و سلامت عمومی و

رفار انسان تر نسبت به زندگی و دیوانگان بی اعتنا هستند. همچنان که نباید به منافع به دست آمده از مدرنیسم بی توجه بود، به همان سان نباید از نقایص و مضرات آن چشم پوشید. این امر حتی در صورتی که اساس تفاوت ما معیارهای خود مدرنیته نباشد بلکه بر طبق ارزش های سنتی باشد نیز درست است. تلاش برای ارائه ارزیابی کلی ای که بر اساس آن مدرنیته را مطلقاً بهتر یا بدتر از سنت بدانیم، کلامی بی معنی است؛ بلکه باید گفت مدرنیته در برخی از ابعاد بهتر و در برخی دیگر بدتر از سنت است.

سنت گرایان بیشترین توجه خود را بر ایجاد مضر مدرنیته مملوف کرده اند. اما آنها درباره مضامین اصلی آثار نویسندگان مدرن تحلیل اندکی ارائه کرده اند. مضامینی چون تأکید بر باطن انسان ها، اهتمام به زندگی معمولی، تأکید بر منابع اخلاقی نهفته در خود (وجدان)، آرمان اصالت آرمان های سیاسی لیبرال، طبیعت گرایی و خودمختاری (۹). برای آن که، به دور از هر گونه موضع گیری از تجاسی، نقد مفیدی از مدرنیته صورت گیرد لازم است که پایمیزی و گسترش این گونه مضامین در نوشته های مدرن و نیز چگونگی بازتاب تدریجی آن در فرهنگ و به طور کلی در جامعه مدرن مورد بررسی قرار گیرد (۱۰). تنها پرداختن به نبرد مضرات مدرنیته یا سنت مقدس، هیچ گونه کمکی به فهم مدرنیته یا جوامع سنتی و یا چگونگی تأثیر و تأثر آنها نمی کند.

از نظر سنت گرایان کاتولیک سنت های کاتولیک مقدس هستند، چرا که روح القدس، مسیحیت را در سر تا سر گستره تاریخ هدایت می کند. این آموزه بدان معناست که اعمال و باورهایی که جز تثبیت آنها در اذهان و جفا افتاده بودنشان هیچ توجه دیگری ندارند، در حالی از فساد هستند. همچنین بر اساس این آموزه هر گونه عدول از اعمال و باورهای پذیرفته شده، شیطانی است. می توان نظیر همین دیدگاه را در میان سنت گرایان نیز پیدا کرد. اما تفاوت سنت گرایان با کاتولیک ها این است که اولاً آنها هیچ گاه همانند کاتولیک ها خود را محدود به دین خاصی نمی کنند؛ ثانیاً آنها تقدس مزبور را بر هدایت روح القدس مبتنی نمی کنند، بلکه آن را بر هدایت «اصول حقیقی»، حکمت جاودان و شهود عقلی مبتنی می سازند. با این حال، هم سنت گرایان کاتولیک و هم سنت گرایان پیرو گنون، سنت ها را مقدس می شمارند؛ چرا که آنها را به نحوی تجلیات یا حاصل و ثمره وحی الهی می دانند. در واقع از نظرشان وحی در سنت تجلی شده است. چنین پاسداشتی از سنت، به محافظه کاری بسیار افراطی ای می انجامد که احتی بر اساس اصول خود سنت هایی که سنت گرایان مدعی دفاع از آنها هستند، قابل نقد اخلاقی است.

سنت گرایی، به این معنای عام که نظمی از اندیشه ها را ارائه می دهد که بر اساس آن برنامه سیاسی یا اجتماعی خاص توصیه می کند، یک ایدئولوژی است. البته فرق سنت گرایی با سایر ایدئولوژی ها در این است که آنها بر فعالیت سیاسی متمرکز می شوند. اما سنت گرایی بر متافزیک متمرکز است و موضع گیری های سیاسی آن، فعلیاتی فرعی محسوب می شود. با این حال، وی با دقت بیشتر، سنت گرایی یک ایدئولوژی است. بدان معنا که: «۱- متضمن نظریه کم و بیش

سنت گرایی در جهان امروز

جلمی درباره جهان و جایگاه انسان در آن است. ۲- برنامه علمی را درباره جهت گیری و مسیر سیاسی و اجتماعی تدوین می کند. ۳- خود را در میان یورش هایی که علیه آن می شود، زنده و پایدار می بیند؛ ۴- نه تنها در صد متقاعد کردن انضامی خود بلکه در صد جذب طرفداران یا وفا و صادق است و خواستار چیزی است که گاه از آن به تمهد تعبیر می شود؛ ۵- مخاطبان خود را همه افراد می داند و علاوه بر آن غالباً نقش خاصی رهبری را به روشنفکران می بخشد. (۱۱) با این حال سنت گرای یک «پسم» و مکتب دیگری است که از تجربه مدرنیته در اروپا ظهور یافته است. و این به نوعی طنزآمیز است چرا که سنت گرایان ایندولوژی را عموماً به عنوان محسوس مدرنیته محکوم می کنند. (۱۲) بنابراین، سنت گرای خودشناس است. به این معنا که همه محور مدرن را محکوم می کند و این محکومیت به قدری عام و فراگیر است که به طور ضمنی خود سنت گرای را نیز شامل می شود. چرا که سنت گرای خود یک ایندولوژی مدرن است که کوماراسوامی و گون پریش از جنگ جهانی دوم بنیان نهادند.

در مورد برنامه سیاسی سنت گرای، شاید بهترین بیان، پیتی است که سید حسین نصر آورده است. دیدگاه سنت گرای، در قلمرو سیاسی، همواره بر واقع گرای که مبتنی بر معیارهای اسلامی است، پای می نشاند. این منظر در جهان تسنن، خلافت سنتی را می پذیرد و در نبود آن سایر نظام های سیاسی نظیر سلطنت را که قرن ها در پرتو تعلیم شریعت و (براساس) نیازهای جامعه امتداد داشت می پذیرد. اما این دیدگاه تحت هیچ شرایطی در صد نیست آنچه را که از نظام های سیاسی سنتی اسلام بر جای مانده نهد کند. و در جهان تسنن، دیدگاه سنت گرای همواره تأکید می کند که مرجعیت نهایی از آن دوازده امام است و در نبود آنها هیچ نوع حکومتی نمی تواند کمال باشد. دیدگاه سنت گرای، در هر دو فرقه، همواره از سقوط جامعه هستی از کمال اولیه خود آگاه است. خطری که نهادها و نظام های سنتی اسلامی را نابود کرده و نهادهایی یا خاستگاه مدرن و غربی جایگزین آنها می کند. (۱۳)

پافهمی که من از اسلام دارم، تعداد قابل توجهی از مسلمانان، اعم از سنی و شیهه، اتفاق نظر دارند که دست کم پس از خلفای چهارگانه خلافت، فاجعه ای کامل بوده است که در آن، هر چند به نام اسلام، شهورت قدرت برپایی امپراتوری و اسراف و تذیر شخص همواره بر آن مستولی بوده است. ظاهراً سنت گرایان چنین فهمی از تاریخ اسلام ندارند. آنها حکومت های مبتنی بر حاکمیت سلطان ها و به اصطلاح سنتی، حکومت های مبتنی بر حاکمیت خلفا را می ستایند و در عین حال همه مفاسد و فجايع این گونه حکومت ها را به عنوان نقایصی که باید برای جلوگیری از خطر به قدرت رسیدن برخی از انواع حکومت های غربی نادیده گرفته شوند ناچیز جلوه می دهند. و این بدترین شکل سیاست تجامی است.

سنت گرای، از آن رو در نقد مدرنیته ناکام است که روش مرموز و غیر معمولی را به کار می گیرد و جزئیات تاریخ را نادیده گرفته و در مورد ویژگی های هر دو جامعه مدرن و سنتی دچار نوعی ساده انگاری پیش از حد شده است و با قرار دادن خود سنت

به عنوان معیار ارزیابی های خود، اصول اخلاقی سنت ها را که مدعی دفاع از آنهاست، زیر پا می نهد. سنت گرای، به عنوان یک ایندولوژی، هیچ گونه بحث یا پیشنهاد مفیدی را درباره چگونگی ارتقای جامعه، اصلاح نهاد های آن یا مواجهه با تغییرات در حال وقوع، تملک نمی بیند. چرا که سنت را، به عنوان مظهر اصول الهی، ستوده و با هر گونه عدول از آن مخالفت می کند. بنابراین، اشکالاتی که بر نقد سنت گرایان وارد است هم روش شناختی و هم کلامی هستند. با وجود این اشکالات، ایندولوژی سنت گرای می تواند در این امر مفید افتد که به مقاومت در برابر کسانی دامن زند که از مدرنیسم، چون پیشرفت و روند صنعتی شدن با تقلید از الگوی غربی آن، جانبداری می کنند و شاید توقع در پیش گرفتن رویکردی ظریفتر و عقلانی تر نسبت به مدرنیته، بیهوده باشد. سنت گرای در بر شکلی اشکالات مهم و فسران مدرنیته موفق بوده است. از میان رفتن امور مقدس با ظهور سکولاریسم، از میان رفتن ارزش های ذاتی با ظهور عقلانیت ابزاری، از میان رفتن هنر و استعدادهای ظهور فرآیند صنعتی شدن و به کار گیری دستگاه های خود کار و بالاخره فقدان جهان بینی منسجم با پیدایش پلورالیسم، تنوع و گرایش شدید به تخصص. (۱۴) اما بر مخرج این اشکالات

منحصر به حوزه سنت گرایان نیست. بلکه دیگران نیز همین اشکالات را متذکر شده اند. «گروهی با پذیرش مدرنیته سنت گرایان، به چسبایی مدرنیته، هیچ جایگزینی را ارائه نمی دهند. چرا که از فرگیری با اهداد تحولات پیدا و پنهان آن عاجزند و در عوض، همواره در حسرت گذشته غوطه ور هستند. وقتی که این نقد صریحاً، بر کوماراسوامی وارد شده وی پاسخ داد که هرگز در آرزوی بازگشت به فزون وسطی نیست. (۱۵) با این حال، در بیان امکان احیاء در جهان غرب، می گوید: «انسان احیا در جهان غرب، در بازگشت به اصول اولیه و شیوه های بهتر و زودگی، که ریشه در به کار گیری اصول اولیه در موقعیت های احتمالی یافتل دارد. نهفته است.» (۱۶)

پرسشی که از سوی سنت گرایان به پاسخ می ماند این است که در شرایط متجدد امروزی، چگونه می توان اصول مورد نظر را به کار بست. گون در پاسخ به این مشکل، بر پایه اندیشه های جهانی هندویسم، به پایان یافتن عصر مدرنیته، چشم می دوزد و در این فاصله پیشنهاد می کند که نخبگان خاصی که با حکمت جاودان آشنا هستند، به حفاظت از میراث باقیمانده سنت بپردازند. پیشنهادی که کوبن، بر پایه مطالعه آثار کوماراسوامی و گون، ارائه می کند این است که این نخبگان فکری می توانند کار کردی شبیه به کار کرد برهمن های هندویی به عنوان طبعه کلهبان داشته باشند و پس از به پایان آمدن عصر مدرن به پایبندی دوباره سنت بپردازند. طرحی که سنت گرایان ترسیم می کنند، پدید و نامحتمل به نظر می رسد و خدا نکند چنین سرنوشتی نصیب انسان گردد. نباید



سنت گرای، به این معنای عام که نظامی از اندیشه ها و ارائه می دهد که بر اساس آن برنامه سیاسی یا اجتماعی خاص توصیه می کند. یک ایندولوژی است.

فراموش کرد که هر جا که برهمن ها هستند طبقات پایین نیز هستند. فارغ از فاجعه جهانی یا ظهور مجدد امام مهدی (عج) این فرض بسیار معقول است که مدرن سازی، با همه منافع و مضراتش، به پیشرفت و گسترش خود ادامه می دهد. چالشی که امروزه مسلمانان با آن مواجه هستند این است که چگونه می توان زبان های مدرن سازی را به حداقل رساند. چگونه می توان مدرنیسمون را به نحوی از سر گرفته که به سرنوشت جامعه مسیحیان دچار نشوند. چگونه می توان ارزش ها و هنجارهای مقدس مورد نظر اسلام را در این دوران، که به سرعت در حال تحول و تغییر است، حفظ کرد. پاسخ ارائه راجع برای این مسائل ساده نیست. یافتن راهی بر اصول بنیادین کافی نیست. مشکل مسلمانان دقیقاً همین است که چگونه باید اصول بنیادین اسلام را در شرایط فعلی خود، اجرا کنند. به نظر می رسد که سازش با جهان مدرن ضروری است. چرا که نظامها و اشکال فرهنگی سنتی، برای تعلقان و سازگاری با تحولاتی که امروزه مسلمانان با آنها مواجهند، به اندازه کافی انعطاف پذیر نیستند. وانگهی، در نظام های سنتی، موارد فراوانی به چشم می خورد که حفظ آنها ارزش ندارد. سرکوب، استبداد و سنگدلی صرفاً به خاطر آنکه سنتی هستند قابل توجه و دفاع نیستند. آشنایی نخبگان روشنفکر با حکمت

باطنی مورد نظر سنت گرایان برای اصلاح جامعه کافی نیست. لازمه های بنیادی به اسلام، ارزیابی واقع گرایانه از محیطی است که ما به عنوان مسلمان در آن زندگی کرده و در صدد شکوفا کردن جوامع اسلامی هستیم. بخشی از این رویکرد واقع گرایانه، بدان معناست که به نحوه تفاوت شرایط و اوضاع جوامع معاصر با جوامع مقابل مدرن، بی برهه با گونه ای که تثبیت مجدد اشکال سنتی را ناممکن یا بدتر می کند، بسیاری از این تفاوتها به خاطر فناوری است. برخی از آنها پیامد تفاوت های بسیاری است که در مقیاس جمعیت جوامع دیروز و امروز وجود دارد.

مفهوم شور را در نظر بگیرید. در جامعه کوچک مؤمنان در زمان پیامبر اسلام (ص) می شد. شور را با گفتگوی مستقیم با سران شناخته شده قبایل به انجام رسد. هنگامی که جمعیت جامعه مؤمنان به میلیون ها نفر می رسد و وابستگی های قبیله ای قرن ها پیش از بین می روند، اقتضای پذیرش نهادها و لوازم دموکراتیک حتی در صورتی که در اسلام هیچ تأیید صریحی نیست، به نظریه سیاسی دموکراتیک نیاند. امری ضروری است. (۱۷)

سنت گرای و بنیاد گرای اسلامی «بنیاد گرای اسلامی» اصطلاحی است که روزنامه نگاران غربی با قیاس به «بنیاد گرای مسیحی» جعل کرده اند. این اصطلاح در جهان تسنن به گروه هایی نظیر «خوان المسلمین» که از جنبش سلفی بر جای مانده اند، اطلاق می شود و عملاً به هر جنبش فعال سیاسی، به نام از شد چه پاسداری که با غرب گرای مخالفت کرده و خواستار اجرای شریعت اسلام باشد، بنیاد گرای اسلامی گفته می شود. روزنامه نگاران غربی که گاه

کسانی را هم که رویکردی اصلاح طلبانه یا حتی تجدید گرایانه به شریعت اسلام اتخاذ می کنند، بنیاد گرای می داند، کافی است که موضع گیری بر ضد غرب یا تشویق به بازگشت به اسلام همراه باشد تا آنها بر حسب بنیاد گرای را بر فرد بزنند. اگر بخواهیم فهم بصیرت بخش و مفیدی از اندیشه سیاسی اسلامی معاصر به دست آوریم، «بنیاد گرای اسلامی» بر حسب لغات آمیز و بی فایده و مانی برای تحقق این هدف خواهد بود. (۱۸)

از آنجا که ممکن است، بر اساس احتمال روزنامه نگاران غربی و نیز بسیاری از دانشگاهیان، سنت گرایان همان بنیاد گرایان تلقی شوند. شاید بتوان امیدوار بود که با مقایسه سنت گرای با دیگر گروه هایی که ممکن است بنیاد گرایا خوانده شوند، فهم بهتری از آن به دست آید. این موضوعی است که دکتر نصر در چند جلد کتاب «اسلام سنتی در جهان مدرن» به آن پرداخته است. عجب آن که دکتر نصر با این که اصطلاح «بنیاد گرای اسلامی» را عنوان مناسبی نمی داند، خود بار منفی آن را حفظ کرده و همواره در صدد اثبات بنیاد گرای نبودن سنت گرایان بر می آید. ارزیابی مختصری از دلایلی که وی برای تمایز سنت گرای از بنیاد گرای ارائه می دهد، به روشن شدن مغفیل غلو و افراطی که در نقد سنت گرایان بر مدرنیته به وجود آمده است کمک خواهد کرد.

دکتر نصر می نویسد: «گر سنت گرایان بر تقابلی کامل سنت و مدرنیسم پای می فشارند، دقیقاً به خاطر همان سرشت مدرنیسم است که در حوزه های دینی و متافیزیکی، تصویر مبهمی به وجود می آورد. تصویریری که در آن شبه حقایق، به عنوان خود حقیقت نمود می یابد و از همین رو، استحجام همه چیزهایی که سنت ارائه می کند، خدشدار می شود.» (۱۹)

دکتر نصر بحث را با مقایسه منظر سنت گرای با منظر بنیاد گرایان و مدرنیست ها ادامه می دهد. او همچنین به دیدگاه بنیاد گرای به عنوان دیدگاه ضد سنتی (-Counter traditional) و شبه سنتی (-Pseudo traditional) و گاه دیدگاه لغتایی اشاره می کند. (۲۰) در بیشتر موارد، تمایزی که بین بنیاد گرای و سنت گرای می یابد از چند اتهام، مبتنی بر اینکه بنیاد گرایان افرادی پست و نفرت انگیز هستند، تجاوز نمی کند. اما سنت گرایان را افرادی والا مقام و فرهنگ دوست می داند. «وجه مشترک سنت گرایان و به اصطلاح بنیاد گرایان در این است که هر دو قرآن و حدیث را می پذیرند. همچنین هر دو بر شریعت تأکید می ورزند. اما حتی در اینجا نیز اختلافات عمیقی دارند. سنت برای فهم معنای آیات و متون مقدس، بر تفسیرهای حکمی تأکید می کند. در حالی که بسیاری از جنبش های «بنیاد گرایا» آیات از قرآن را دستاویز قرار داده و آن را مطابق با اهداف و نیت خود و غالباً با قرائتی بیگانه و ناسازگار یا تفسیر قرآن معنا می کنند. در مورد شریعت سنتی در تقابل با بسیاری از مکاتب بنیاد گرای رایج، بر ایمان، یعنی علقه باطنی به احکام شریعت و فضای سنتی قضاوت سهل گیر، که بر تقابلی جامعه بشری مبتنی است تأکید می کند. و نه بر اجبار و اکراه خارجی ای که بر پایه ترس از برخی قدرت های انسانی جز خداستوار است.» (۲۱)

در مورد تفسیر قرآن و احادیث باید گفت علمای حقیقی به تفسیر سنت توجه می کنند. اتم از آنکه بنیاد گرایا سنت گرایا

باشند البته کسی که به نوشتن آثار علمه پسند می‌راند، بیشتر راضی باشد که به عنوان به نحوی سریع و غیر دقیق بپردازند اما نمی‌توان این امر را وجه تمیز سنت گرایان و سایر بنیادگرایان دانست. در مورد شریعت نیز بنیادگرایان همانند سنت گرایان بر علقه باطنی و درونی تأکید می‌کنند و نگرش آنها نسبت به اجرای شریعت نیز به طور یکسان نبوده است. بلکه برخی از آنها همانند برخی از سنت گرایان، نگرشی سخت گیرانه داشته‌اند. از سوی دیگر، برخی از بنیادگرایان نیز بوده‌اند که همچون برخی از سنت گرایان که مابینه افتخار و مباحثات سنت هستند نگرشی سهل گیرانه نسبت به اجرای شریعت داشته‌اند. در سایر زمینه‌ها تفاوت آریوگر (دوستی و ضد سنتی در اسلام، حتی آشکارتر است. بسیاری از جنبش‌های بنیادگرای رایج، در عین انتقاد از مدرنیسم، برخی از اساسی‌ترین ابعاد مدرنیسم را پذیرفته‌اند. این امر را می‌توان به وضوح در پذیرش کامل و مشتاقانه علم و فناوری مدرن مشاهده کرد. در واقع، چنین نگرشی به علم و فناوری، همچنان که در عمل پیداست بسیار شبیه همان نگرش مدرنیست‌هاست و اگر نگرش کشورهای اسلامی دارای حکومت‌های مدرن را با کشورهای اسلامی دیگری که مدعی دانشستن یکی از اشکال حکومت اسلامی هستند مقایسه کنیم، شاهد این نکته خواهیم بود. همه کشورهای اسلامی، به یک شیوه به اقتباس فناوری مدرن غرب از کامپیوتر تا تلویزیون، روی آورده و هرگز به پیامدها و تأثیراتی که این اختراعات بر ذهن و روح مسلمانان می‌گذراند، اندیشه نمی‌کنند. (۲۲)

آیا این سخن دکتر نصر بدان معناست که تفاوت تمام از بخش سنت گرایان یا بنیادگرایان در پذیرش علم و فناوری غرب از سوی بنیادگرایان و عدم پذیرش آن از سوی سنت گرایان است؟ یا این تصور، سنت گرایان، بیش از سایر گروه‌های اسلامی، در تقابل بیشتری با مدرنیته نشان داده شده است و دولت‌های بنیادگرا به خاطر پیگیری علم و فناوری غرب محکوم شده‌اند. حال باید پرسید عملکرد دولت‌های سنت گرا چگونه باید باشد و اقلیت آن است که سلاطین و پادشاهان سنت گرد که امروزه بر کشورهای مختلف اسلامی حکومت می‌راند، به اندازه دولت‌های به اصطلاح بنیادگرا، مشتاق علم و فناوری غرب هستند. در واقع، تنها مواردی که در سطح دولتی که مورد نظر و مورد حمایت دکتر نصر است، دولت سرنگون شده طالبان در افغانستان است که اگر اساساً بتوان الگویی از بنیادگرایی اسلامی را پیدا کرد، باید از آن نام برد.

در زمینه سیاسی، دکتر نصر به انتقاد از بنیادگرایان، از آن رو که نظام‌ها و اندیشه‌های سیاسی غرب از جمله انقلاب، جمهوری، بنیادگرایی و حتی مبارزه طبقاتی با نام به ظاهر اسلام ناب، را پذیرفته‌اند می‌پردازد. (۲۳) اما به سهولت، می‌توان در میان بنیادگرایان افراطی نیز کسانی را یافت که همه نوآوری‌های غرب را که دکتر نصر محکوم می‌کند، رد می‌کنند.

دکتر نصر در جای دیگر، به شیوه دیگری تفاوت بنیادگرایان و سنت گرایان را به تصویر می‌کشد. به ادعای وی بنیادگرایان معمولاً در این امور مشترک‌کننده مخالفت یا بی تفاوتی

نسبت به همه ابعاد درونی اسلام و تمدن و فرهنگ حاصل از آن، نظیر تصوف، فلسفه اسلامی، هنر اسلامی و غیره، همچنین جهت گیری بنیادگرایان، بسیار صوری است. به این معنا که در تمایز آن هستند که جمله اسلامی را با پایه‌ریزی دوباره هنجارهای اجتماعی و حقوقی صوری سطحی، تجدید بنا کنند و نه با احیای اسلام از طریق تهذیب و پالایش نفس و یا برطرف ساختن موانع فکری و فلسفی ای که سد راه بسیاری از جوامع اسلامی معاصر است. از همین رو، چنین جنبش‌هایی، به ندرت وارد جزئیات چالش‌های فکری می‌شوند که علم و فلسفه غرب پدید می‌آورده هر چند که این ویژگی در میان همه این جنبش‌ها یکسان نیست. بلکه برخی از آنها از سرشت متفکرانه بیشتری برخوردار هستند. (۲۴)

اما با چنین توصیفی از ویژگی‌ها نمی‌توان به تفاوت گروه‌های به اصطلاح بنیادگرا با گروه‌های سنتی اسلامی پی برده چرا که در سرتاسر تاریخ تمدن اسلامی، گروه‌های اسلامی متعددی، با رویکردی ضد فکری اعلیٰ ضد فلسفی و حتی صوری و سطحی، به چشم می‌خورند. از سوی دیگر، به مسلمانان انقلابی ای برمی‌خوریم که فیلسوف یا عارف بوده‌اند و اگر بیشتر آنها این گونه نبوده‌اند، این امر صرفاً حاکی از وضعیت علم آن عصر است. البته این که سنت گرایان کنونی، علاقمند به عرفان، هنر و فلسفه هستند مایه سرافرازی آنهاست. اما نمی‌توان این امر را ویژگی تمایز بخش آنها از سایر مسلمانی دانست که اصول آیدئولوژیک آنها را نمی‌پذیرند.

اعتدال و حقیقت جویی

به جای آنکه ارزش دادن به خود را بر اساس ویرانی‌های گذشته آرمانی معنا بخشیم، باید در شرایط و موقعیت‌های متحول به دنبال حقیقت باشیم، فارغ از این که این حقیقت در سنت‌های خاص ما محفوظ مانده باشد یا از مدرنیته یا جای دیگری آمده باشد. یگانه حقایق و ملاک‌های همیشگی و جهان شمولی که در دسترس ماست، در اسلام معیارها و با استناد از استنبادهای فکری محدود خود سعی کنیم تا به درک متعادلی از جایگاه و وظایف خود دست یازیم. به نظر می‌رسد که شیوه عقلا در مسائل اخلاقی، از جمله سیاست و نیز سایر مسائل مرتبط با فرهنگ و تمدن، شیوه‌ای است که متعادل و میانه‌رو باشد. نباید اعتدال را با عدم اراده استوار یا تردید در مورد مسائل دین یا عدالت خلط کرد. اعتدال به معنای داشتن حکمت برای تشخیص حماقت‌آمیز بودن انواع افراطی مدرنیسم و سنت گرایان و انتخاب راهی درست از میان آنهاست.

لازمه اعتدال، حرکت شرایط جاری جوامع مسلمان معاصر و عناصر تشکیل دهنده آنها، از عوامل بازار جهانی تا اعتقادات و اعمال دینی مردم عادی است. نحوه شکل گیری و تغییر و تحول جوامع ما از دست ما خارج است و هر گاه به نوعی، مجالی برای تغییر یا تعدیل در جهت گیری آن پیدا کنیم، باید با تواضع خاصی به‌دیریم که پیامدهای مداخله ماهر مسائل اجتماعی، سیاسی و دیگر مسائل

فرهنگی، غالباً با آنچه پیش‌بینی می‌کردیم، متفاوت است. لذا این امر نباید باعث ترس ما شود، بلکه باید باعث تسلیم ما در برابر خدا و پذیرش دستورات او و شناختن این امر شود که خداوند در دستوراتی که صادر می‌کند، عالم‌تر از ما است. هرگز نمی‌توان، به بهانه این که می‌خواهیم به گونه دیگری به اهداف اجتماعی یا سیاسی مطلوب دست یازیم، احکام اخلاقی‌ای را که مقتضای وجدان انسان و مورد تأیید وحی الهی پیامبران (علی نبینا و آله و علیهم السلام) است، زیر پا گذاشت.

لازمه اعتدال، تحلیل و ارزیابی منتقدی ویژگی‌های تمدن خویش و شیوه‌های تغییر و تحول آن است تا از این طریق جنبه‌های مثبت و منفی آنها را بر اساس معیارهای تعالیم و ارزش‌های اسلامی ارزیابی کنیم. ما باید بدنبالیم برای به حداقل رساندن تأثیرات منفی مدرنیسم و در عین حال، ملاحظاتی که می‌توان از آثار سنت گرایان باری جست. این آثار می‌توانند حساسیت ما را نسبت به چگونگی بازتاب اصول و تعالیم دینی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و نیز نسبت به این امر که مدرنیسم چگونه به این اصول و تعالیم خدشه وارد می‌کند افزایش دهد. و این نکته‌ای است که غالباً از سوی پلانیان اصول سیاست و سیاستمداران و نیز دانشگاہیان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. آثار مدعیان گرایان، با وجود اشکالاتی که در مورد آنها برشمرده‌ایم، در افزایش حساسیت ما یا به تعبیر امروزین، در آگاهی بیشتر ما نسبت به نحوه نفوذ انجرام فرهنگی سنتی از سوی روند مدرنیسم بسیار راهگشا هستند.

در این ویژگی‌ها دست مدنیست‌ها نیز با سنت گرایان شریک هستند. در واقع هر دو گروه درگیر فاش ساختن ابعاد مختلف مدرنیته هستند و این وظیفه بسیار ارزشمندی است. از این حیث می‌توان مخالفت من با مطالبی که سنت گرایان بیان داشته‌اند، هر چه باشد، اساساً من خود را نسبت به روشنگری‌های سنت گرایان به ویژه دکتر نصر مدیون می‌دانم. اما دانشستن این نکته نیز ضروری است که کدام نوع از تحولات مدرن، موجبات هماهنگی بیش تر ما با اصول دینی فراهم می‌آورد. نقش‌های متحولی که عناصر مختلف اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کنند باعث می‌شود که این عناصر در برخی محیط‌ها با اصول دینی هماهنگ و در برخی محیط‌های دیگر در تضاد با آنها باشند. نمی‌توان عناصر جامعه سنتی را از گذشته وارد کرد و انتظار داشت که همان نقش انجرام بخشی را که در بستر اولیه و اصلی خود داشتند، در محیط‌های جدید نیز ایفا کنند.

لازمه دیگر اعتدال، تحلیل و ارزیابی نقادانه جوامع سنتی و نهادهای آنهاست. به جز برخی سنت گرایان، تقریباً همه اندیشمندان مسلمان معاصر، اتفاق نظر دارند که سلطنت موروثی، با اهداف و ارزش‌های بنیادین اسلامی ناسازگار است. سلطنت، حکومتی ظالمانه است که ثروت ملی را به خاطر رفاه تعداد اندکی از افراد بر باد می‌دهد. به گواهی تاریخ، هر گاه چنین قدرتی، در دست شخصی یا گروه خاصی افتد که به رفاه خود کرده باشند، جامعه اسلامی به سهولت در معرض ضرر و زیان سلطه و کنترل بیگانه‌گان قرار می‌گیرد. همان طور که در همکاری سلطنت قاجاری با عوامل روسیه و سلطنت پهلوی با عوامل آمریکا چنین شد. باید پذیرفت که مدن‌سازی و واقعی

از واقعیت‌های زندگی است. سنت گرایان نکات ارزشمندی را در مورد تقاضای آن بیان می‌کنند. اما هر مجموع گزینشی که پیش روی مردم است، انتخاب یکی از دو شیوه زندگی سنتی یا مدرن نیست. آنها خود را گرفتار گرداب مدرن‌سازی می‌بینند. چالشی که مطرح است آن است که در این فرآیند راهی را پیدا کنیم که با وجود مقاصد و مضرات مدرن‌سازی، دین، معن و معضوظ همانند معیشت است که جوامع اسلامی روند مدرن‌سازی را بدون دچار شدن به مضرات و مغفندی که در غرب بر جای گذاشته، پشت سر بگذرانند.

ان شاء الله

ترجمه منصور نصیری

۱ - Ultramontanist Movement (چندی از سوی کوه‌ها) که سخت به عصمت پای معضوظ بودند.

۲ - گون، بودیسم را به عنوان سنت امیل قبول نداشت تا این که سنت گرایان دیگر از جمله کومارلوسمی و شوان از طریق مارکو پالیس، وی را به خلاف این عقیده ترغیب کردند. حل این اختلاف نظر نشان دهنده عصمت در دست داشتن معیار است که با آن بتوان مشخص کرد که چه چیز را باید در زمره سنت‌های امیل گذاشت.

۳ - هر سنت کلیسیایی Tradition (یا Tradition) بزرگ و به زبان عربی فلسفه است که در فلسفه دقیقاً قابل انتقال نیست و لذا هواجس افزوده شد.

4 - H. P. Blavatsky, The Secret Doctrine, Vol. 1, P. XX, Theosophical University Press Online Editions.

5 - From Martin Lings, "Rene Guenon".

6 - همان.

7 - Knowledge and the Sacred, 84.

8 - Guenon, Orient et Occident (Paris: Payot, 1924), 236. cited in Quinn, 199.

9 - جهت نقد و بررسی، منتهای او از منتهای به اثر مختلف چارلز تیگر، به ویژه کتاب زیر مراجعه کنید.

Sources of the self: The Making Of the Modern Identity (Cambridge: Harvard University Press, 1989)

همچنین رجوع کنید به اثر مختلف، ذخیره مک اینتایر به ویژه کتاب‌های زیر:

After Virtue, 2nd ed. (Notre Dame: University Of Notre Dame Press, 1984); **Whose Justice? Which Rationality?** (Notre Dame: University Of Notre Dame Press, 1988); **There Rival Versions of Moral Inquiry** (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1990);

موسسه گان دیگری نور هستند پیرون آرنولد تورین (Arnold Toynbee) و ماکینک (W.E. Hocking) همه این موسسه‌گان بر مبنای مذهبی دارند اما گسترش معنای اصلی آن را به دیده احتیاط بررسی کرده و پیشنهادهایی برای نحوه دفاع از عناصر مهم سنت‌های تهدید شده ارائه می‌کنند.

10 - دکتر سید حسن نصر، در حمایت از موضع خود تصدیق می‌کند که روشنفکران باید از تفاهکی که فریبان بر تمدن مدرن غرب وارد کرده‌اند، آگاه باشند. اما به نظر می‌رسد که این تفاهکی صرفاً برای تأیید این دیدگاه سنت گرایان است که تمدن غرب به شکست احتمالی دست رجوع کند به:

Traditional Islam in the Modern World, 83, 301-309.

11 - Maurice Cranston's article "Ideology" in the Encyclopedia Britannica (CD-ROM 2001 ed.)

12 - Traditional Islam in the Modern World 21, 306.

13 - همان، ص ۱۲، ۱۳.

14 - See Quinn, Ch 13, 247-263.

15 - همان، ص ۲۸.

16 - Ananda Comaraswamy, Am - My Brother's Keeper? (Freeport, NY: Books for Libraries Press, 62, Cited in Quinn, 296.

17 - ترجمه در قرآن مجید در بیان صفات مؤمنان و (المطبع جامعه اسلامی) می‌فرماید: «و امرهم شورى بينهم»

18 - Traditional Islam in the Modern World, 303-305.

19 - همان، ص ۱۲.

20 - همان، ص ۱۸-۲۸.

21 - همان، ص ۱۸.

22 - همان، ص ۱۹.

23 - همان، ص ۲۱.

24 - همان، ص ۲۲.

